

ناگفته های موسویان از مذاکرات هسته ای

من منافع ملی و استراتژی صحیح را در این می بینم که تیم مذاکره کننده ما هر دو گزینه را در توافق نهایی تامین کند تا کشور هم در داخل برخی نیازهایش را از طریق غنی سازی بومی تامین کند و هم اگر اقتصادی تر بود، بتواند بخشی را ارزان تر از بازارهای جهانی تامین کند.

تاریخ: ۱۴ تیر ۱۳۹۳ - ۲۰:۲۴

کد خبر: ۳۴۴۲۹۷

ایرنا: نام 'سیدحسین موسویان' را نمی توان از مذاکرات هسته ای ایران جدا کرد، اگرچه اکنون در ترکیب تیم مذاکره کننده هسته ای حضور ندارد. زمانی معاونت امور بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت را برعهده داشته و در همان زمان (فاصله سال های 82 تا 84) عضو گروه مذاکره کننده و سخنگوی تیم هم بود؛ مذاکراتی که اگرچه با هدایت حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی پیش می رود، اما کسانی مانند محمدجواد ظریف و حسین موسویان در تیم او جایگاه ویژه ای داشتند. بسیاری موسویان را مغز متفکر مذاکرات آن زمان می دانند.

دو سال مذاکره با ترویکای اروپایی (فرانسه، انگلیس و آلمان) با پذیرش داوطلبانه تعلیق غنی سازی پایان یافت که البته با برخوردهای طرف غربی، به نتیجه چندان رضایت بخشی نرسید. اندیشمندان اروپایی در سال های اخیر، این رویداد را به عنوان فرصت سوزی طرف غربی قلمداد می کنند؛ اتفاقی که موجب شد هر دو طرف (تهران و غرب) به گام پیش از مذاکرات برسند.

وضعیت حسین موسویان اما از همان زمان دگرگون شد. دولت سیدمحمد خاتمی جای خود را به دولت محمود احمدی نژاد داد و 10 اردیبهشت 1386 موسویان به اتهام ارتباط با بیگانگان و جاسوسی بازداشت شد. مذاکره هسته ای در آن زمان توسط علی لاریجانی هدایت می شد که بعدها مشخص شد او نیز با رییس دولت جدید نمی تواند همکاری خود را ادامه دهد.

محمود احمدی نژاد وارد گود محاکمه موسویان شده و حتی گفته بود که «اگر دادگاه فرآیند قانونی خود را طی نکند، اسنادی افشا خواهد کرد.» ماجرا به اتهام «ارتباط با بیگانگان و ارایه اطلاعات به آنها» منجر شد. دادگاه انقلاب تهران موسویان را به اتهام «اخلال در امنیت ملی» مجرم شناخت و به دوسال حبس تعلیقی و پنج سال محرومیت از مشاغل دولتی محکوم کرد. اما وکیل او همان زمان توضیح داد رای دادگاه مبتنی بر پنج سال انفصال از خدمات دولتی موسویان کذب محض بوده و حکم پنج سال انفصال از خدمات دیپلماتیک است.

همچنین او در مورد اتهام جاسوسی نیز بیگناه شناخته شد. موسویان پس از هشت روز بازداشت با وثیقه 200 میلیون تومانی آزاد شد و اندکی بعد از کشور رفت. پیچیدگی این ماجرا موجب شده هنوز موضوع دستگیری و آزادی او برای بسیاری جای ابهام باشد که در بخشی از مصاحبه به آن پرداختیم. حسین موسویان اکنون به عنوان پژوهشگر و استاد میهمان در دانشگاه «پرینستون» فعالیت می کند. با این حال او همچنان در نشریات معتبر بین المللی در قالب مصاحبه و یادداشت از منافع کشور دفاع می کند. او اخیرا در کتابی به اختلافات تهران- واشنگتن پرداخته است. او در گفت و گو با «شرق» به اهمیت توافق نهایی و اینکه این فرصتی

برای ایران و غرب است، پرداخت.

پرسش: شما تجربه حضور در مذاکرات هسته ای ایران در دوره دبیری 'حسن روحانی' در شورای عالی امنیت ملی را دارید، احتمالاً اکنون نیز مذاکرات را پیگیری می کنید. تاکتیک و استراتژی مذاکرات در دوره ای که شما در مذاکرات حضور داشتید، با دوره 'محمود احمدی نژاد' و مذاکرات فعلی را چطور ارزیابی می کنید؟

پاسخ: از نظر من تاکتیک مذاکرات در دوره ای که من حضور داشتم با تاکتیک مذاکرات این دوره کاملاً مشابه است با یک تفاوت. در دوره 4-1382 که من حضور داشتم تمام تلاش ما این بود که پرونده به شورای امنیت نرود و مانع ارجاع به شورای امنیت و اعمال تحریم ها علیه ایران شدیم. در هر صورت، در دوره آقای احمدی نژاد پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت رفت و ایران هم تحریم شد. بنابراین استراتژی فعلی تیم هسته ای آقای ظریف این است که تحریم های یکجانبه و بین المللی علیه ایران لغو شود.

توافق ژنو به نسبت توافق نهایی، زودتر به دست آمد. چرا مذاکره کنندگانی که در سه دور مذاکره توانستند به توافقی کوتاه مدت برسند، برای توافق نهایی مذاکراتشان این همه طولانی شده؟ آیا این به اهمیت توافق نهایی ربط دارد یا در بین طرفین نیز تغییر تاکتیکی ایجاد شده است؟

توافق مقدماتی همان چارچوبی است که پس از حدود 15 ماه مذاکره با سه کشور اروپایی در بهار 1384 ما به آنها پیشنهاد کردیم اما چون آمریکا با اصل غنی سازی در ایران مخالف بود، اروپایی ها نتوانستند با ما تمام کنند. پس از انتخاب دکتر روحانی به ریاست جمهوری و انتخاب دکتر ظریف به ریاست مذاکرات هسته ای، آمریکایی ها کوتاه آمده و اصل غنی سازی در ایران را پذیرفتند و بنابراین همان چارچوب طرح قبلی در بهار 1384 در زمستان 1392 مورد توافق قرار گرفت. یادمان باشد که آن چارچوب هم بعد از 15 ماه مذاکره به اروپایی ها پیشنهاد شد. توافق نهایی بسیار مشکل تر است و از نظر من طبیعی است که یک سالی هم طول بکشد.

هم طرف ایرانی و هم طرف غربی مذاکره می گویند به یکدیگر بی اعتمادند. ریشه این بی اعتمادی ها چیست؟ آیا توافق نهایی می تواند آن را رفع یا کم کند؟

بی اعتمادی متقابل است، اما محدود به مساله هسته ای نیست. بنابر این با حل مساله هسته ای هم همه بی اعتمادی ها برطرف نخواهد شد. رفع بی اعتمادی کامل و تمام عیار متقابل بین ایران و غرب، ایران و قدرت های شرقی و حتی ایران با همسایگان عرب را نباید توقع داشته باشیم. در عین حال من استراتژی فعلی برای اعتماد سازی نسبی متقابل را درست نمی دانم. ایران و غرب و قدرت های بزرگ دارای تهدیدهای مشترک و منافع مشترک بسیار فوری و حیاتی هستند.

برای مثال خاورمیانه با خطر انفجار تروریسم و تکفیری ها مواجه است که می تواند منطقه را به آتش کشیده و تهدیدی برای همه باشد. مقابله با تولید و قاچاق مواد مخدر و ثبات در بازار انرژی و ثبات عراق و افغانستان نیز از جمله تهدید منافع و تهدیدهای مشترک است. مذاکرات ایران و قدرت های جهانی باید دامنه وسیع تری پیدا کرده و در مورد مسایل کلان امنیت منطقه و جهان باشد و نه اینکه به یک مساله محدود باشد. این بهترین مسیر برای کاهش بی اعتمادی متقابل است.

برخی منتقدان داخلی مذاکرات، به پذیرش پروتکل الحاقی کاملاً بدبین هستند. در حالی که کشورهای زیادی آن را پذیرفته اند. آیا پذیرش پروتکل الحاقی نشانه عقب نشینی یا از دست دادن امتیازهاست، یا نشانه انعطاف به شمار می آید؟

ایران که به دنبال بمب هسته ای نیست. بنابراین نباید در مورد همکاری های وسیع تر با آژانس بین المللی اتمی نگران باشد. حدود 120 کشور پروتکل الحاقی را اجرا می کنند و بقیه هم دیر یا زود به آن خواهند پیوست. اما برای اجرای پروتکل الحاقی هم ایران باید امتیاز هم وزن و متقابل بگیرد. از نظر من چنین امتیازاتی باید در مورد رفع تحریم ها و گشودن درهای جهان برای همکاری صلح آمیز هسته ای با ایران باشد.

اگر در توافق ژنو، از پروتکل الحاقی به عنوان یکی از عناصر گام نهایی یاد نمی شد، آیا این توافق انجام نمی گرفت؟ اگر مجلس شورای اسلامی آن را تصویب نکند، چگونه؟

اجرای پروتکل توسط ایران، موضوع قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و اجرای آن برای اعضا الزام آور است. مجلس هم مصوبه ای دارد که اگر حق ایران برای غنی سازی محترم شمرده شود با اجرای پروتکل مخالفتی نخواهد داشت. به نظرم یک شرط دیگر هم باید مدنظر باشد و آن هم مربوط به رفع یا کاهش اساسی تحریم های مرتبط با مساله هسته ای است. بنابراین در قالب چنین بده بستانی اجرای پروتکل عملی است.

شما در ماه های اخیر با انتشار یادداشت هایی در رسانه های متنوع، به نوعی از مذاکرات هسته ای و راهبرد ایران در این مذاکرات حمایت کرده اید. این نوشته ها و اظهارنظرها به این شایعه که شما در مذاکرات نقش مشورتی ایفا می کنید، یا جزو اتاق فکر مذاکرات هستید، دامن زده است. آیا این اخبار را تایید می کنید؟ اکنون ارتباط شما با حسن روحانی و جواد ظریف در چه سطحی است؟

من در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد هم در آمریکا با تمام قدرت از حقوق ملت ایران و منافع کشور دفاع می کردم. در این مورد، ملاکم منافع ملی کشورم است، نه شخص رییس جمهوری. تیم هسته ای آقای روحانی و آقای ظریف هم بحمدالله کارآمد و قوی هستند و به بنده هم احتیاجی ندارند.

خلاً بزرگی که در هر سه دوره مذاکرات هسته ای بوده، در زمینه دیپلماسی عمومی است. من در شرایط فعلی این را وظیفه ملی خودم می دانم که به عنوان یک سفیر بی جیره و موجب و بدون هرگونه ماموریتی از طرف دولت، از تمام ظرفیت خود در این جبهه استفاده کنم. روشننگری در مورد: واقعیات ایران و منطقه، اشتباهات غرب در برخورد با ایران، ترسیم مظلومیت های ملت ایران، دفاع از حقوق هسته ای ایران، ارائه دلایل قابل قبول در مخالفت با جنگ و تحریم علیه ملت ایران و... برای رسانه ها، افکار عمومی، مراکز علمی و آکادمیک، اندیشکده های فکری و سیاستمداران جهان و غرب کاری است بس حیاتی، کلیدی و دشوارتر از داشتن پست رسمی.

در طول پنج سال گذشته سعی کرده ام در این زمینه با نوشتن صدها مقاله و انجام مصاحبه در رسانه های مطرح جهان، صدها سخنرانی در دانشگاه ها و مراکز علمی و آکادمیک، انتشار دو کتاب به زبان انگلیسی در مورد فعالیت هسته ای و روابط ایران و آمریکا و حضور در جلسات مناظره عمومی با سیاستمداران و نخبگان غرب، بخشی از این خلاً را پر کنم. این کاری است که من از هر مسوولیت رسمی مهم تر می دانم؛ به خصوص که به عنوان عضوی از ملت، نه یک مامور دولت آن هم بی جیره و موجب باشد.

مذاکرات هسته ای در این دوره با شعار برد- برد انجام می شود. می خواهم بدانم در عمل برد برای ایران چیست؟ در مقابل برای غرب، چه چیزی برد محسوب می شود؟ آیا رفع نگرانی آنها در مورد برنامه هسته ای ایران، (آنگونه که تیم مذاکره کننده ایران می گوید) واقعا می تواند برد باشد؟

احترام به حقوق هسته ای از جمله اصل غنی سازی و رفع تحریم ها، دو شاه کلید یک معامله برد-برد برای

ایران است.

تهران در توافق جامع دنبال رفع تمامی تحریم هاست. شما فکر می کنید این هدف دست یافتنی است؟ آیا سازمان پیچیده تحریم ها، قطعنامه های شورای امنیت و... در این توافق قابل رفع است؟ مذاکره کنندگان ایرانی از لغو گام به گام تحریم ها سخن گفته اند، در این صورت، اولویت لغو تحریم ها با کدام تحریم هاست؟

بسیار سخت، پیچیده و زمان بر است. خیلی سریع می توان کشور را به شورای امنیت سازمان ملل برد و در دام تحریم انداخت اما بیرون آمدن از شورای امنیت و رفع تحریم ها کار بی نهایت دشواری است. اگر واقع بین باشیم و بتوانیم رفع تحریم ها را در یک پروسه و به طور مرحله ای انجام دهیم، موفقیت بزرگی است. یعنی اول رفع تحریم های یکجانبه اروپا در مورد نفت، بانک مرکزی و سایر بانک ها در مرحله دوم تحریم های سازمان ملل و در مرحله سوم تحریم های یکجانبه آمریکا واقع بینانه خواهد بود.

تیم مذاکره کننده ما باید سعی کند در توافق نهایی همه تحریم های کلیدی و اساسی یکجانبه و چندجانبه قبل از پایان ریاست جمهوری اوپاما برداشته شود. روند اوضاع داخلی آمریکا به نفع مذاکرات هسته ای با ایران نیست. سنای آمریکا صد نماینده دارد. شانس دموکرات ها و جمهوریخواهان 48-48 است؛ یعنی چهار صدلی تکلیف برنده انتخابات چندماه آینده سنای آمریکا را روشن خواهد کرد. بنابراین شانس جمهوریخواهان بالاست. اگر آنها انتخابات را ببرند، او را با دو سال باقیمانده ریاست جمهوری فشل خواهند کرد.

بسیاری معتقدند اکنون بهترین فرصت برای غرب است که برای حل مساله هسته ای ایران اقدام کنند. شما این آمادگی را در طرف غربی می بینید که به توافق نهایی با ایران برسد؟ نشانه های آن چیست؟

کار من شبانه روز دیالوگ با متخصصان سیاست خارجی آمریکا و اروپاست. برای من محرز است که اولاً: اکثریت اروپایی ها برای حل نهایی و سریع مساله هسته ای آمادگی دارند و ثانیاً: دولت اوپاما مصمم است. این یک فرصت است. البته این به معنی عدم وجود چالش نیست. لابی برخی از کشورهای عربی، لابی صهیونیست ها، لابی اپوزیسیون مسلح برانداز ایرانی در کنار جبهه جنگ طلبان آمریکایی یک تلاش گسترده و هماهنگی را سازماندهی کرده اند تا نگذارند این کار به نتیجه برسد. بنابراین اوپاما به دنبال معادله ای است که بتواند در داخل از آن دفاع کند. شرایط مذاکره کننده گان ایرانی و آمریکایی از نظر اوضاع داخلی کاملاً مشابه است.

در سال های اخیر، ایران سطح غنی سازی را تا 20 درصد افزایش داد و تعداد سانتریفیوژها را نیز به حدود 20 هزار عدد رساند. این سوال برای افکار عمومی مطرح است که چرا چنین اقدامی صورت گرفت؟

این مسایل در دوره ای اتفاق افتاد که دو طرف در مسیر تقابل و زورآزمایی بودند. غرب برای رآکتور تهران میله سوخت نمی داد و ایران هم خودش سوخت 20 درصد تولید کرد تا سوخت رآکتور تهران را تامین کند. غرب قطعنامه تحریم تصویب می کرد و ایران هم ظرفیت غنی سازی را افزایش می داد. بنابراین این طبیعی بود. ناگفته نماند که این دوره تقابل متقابل هم کمک کرد تا مذاکرات در دوره آقای روحانی سریع تر به نتیجه برسد. چون دو طرف از ادامه چنین روندی راضی نبودند.

برای این همه فعالیت در عرصه هسته ای، چقدر هزینه شد؟ آیا می توانید رقم آن را محاسبه کنید؟

یک موسسه مطالعاتی آمریکایی هزینه را حدود 400 میلیارد دلار برآورد کرده بود. به هر حال هزینه های مستقیم و غیرمستقیم آن، صد هاد میلیارد دلار برآورد می شود. اما از انصاف هم نگذیریم که کار تقابل با جهان غرب در مساله هسته ای به جایی رسیده بود که ضعف طرف ایرانی می توانست هویت و استقلال ما را به چالش

بکشد. کاش وارد چنین پروسه ای نمی شدیم. من همیشه به غربی ها به طور عمومی و خصوصی گفته ام که مواضع غیرمنطقی و زیاده خواهی های شما موجب شد که این پروسه کلید بخورد. بنابراین سعی کنید از گذشته درس گرفته و با ایران معقول و احترام آمیز و منطقی مذاکره کنید زیرا ایرانی ها نسبت به زورگویی و قلدری، آلرژی وحشتناکی دارند.

بالاخره در مذاکرات هسته ای، تهران باید محدودیت در غنی سازی و تعداد سانتریفیوژهایش را بپذیرد. به نظر شما طرف غربی در چه نقطه ای متوقف می شود؟

اصل اساسی، پذیرش غنی سازی در ایران است. شاید خود ایران از نظر اقتصادی ترجیح دهد که بخشی از سوخت هسته ای را از خارج بخرد. آمریکا با همه قدرت و امکاناتش غنی سازی های ملی خود را تعطیل کرد و الان سوخت هسته ای خود را از اروپا و روسیه وارد می کند چون اقتصادی تر است. در هر صورت من معتقدم ایران باید همیشه گزینه غنی سازی داخلی و بومی را داشته باشد تا از این به بعد هیچ گاه قدرت های جهانی نتوانند بازار جهانی سوخت و تکنولوژی هسته ای به روی ایران را ببندند. همزمان هم به اقتصادی بودن بیندیشد و اگر خرید سوخت اقتصادی تر است، سوخت خود را از بازارهای جهانی ارزان تر تامین کند. من منافع ملی و استراتژی صحیح را در این می بینم که تیم مذاکره کننده ما هر دو گزینه را در توافق نهایی تامین کند تا کشور هم در داخل برخی نیازهایش را از طریق غنی سازی بومی تامین کند و هم اگر اقتصادی تر بود، بتواند بخشی را ارزان تر از بازارهای جهانی تامین کند.

جواد ظریف در یکی از مصاحبه های اخیرش گفته در صورت نرسیدن به توافق، ایران به سیاست های پیشین خود بازمی گردد. این وضعیت را چقدر محتمل می دانید؟ بازگشت تهران به غنی سازی 20 درصد و بازگشت طرف غربی به افزودن بر تحریم ها تا کجا می تواند ادامه پیدا کند؟

این گزینه ای است برای هر دو طرف که امیدوارم اتفاق نیفتد زیرا تقابل انتها ندارد و به نفع هیچ یک از طرفین نیست. به ویژه اینکه شرایط جدید منطقه فوق العاده شکننده و خطرناک است. اضافه شدن یک تقابل جدید آن هم با قدرت بزرگی مثل ایران، باروت انفجار تمام عیار منطقه خواهد بود که خرمن قدرت های غرب و شرق را خواهد سوزاند.

شما عضو تیم مذاکره کننده در دوره آقای روحانی بودید اما سال 1386 که معاون مرکز تحقیقات استراتژیک بودید، بازداشت شدید. موضوع بازداشت، آزادی و سپس خروج شما از کشور، چه بود؟

من با خدای خود عهد کردم تا زمانی که کشور با مشکلات بزرگ تری مواجه است، سکوت کنم و منافع شخصی خود را فدای منافع ملی کنم. هنوز به این عهد خود پایبندم و کار را به خدا واگذار کرده ام.

به شما اتهام جاسوسی زده شد و حتی بعد احمدی نژاد گفت وزیر اطلاعات وقت می تواند اسنادی علیه شما منتشر کند. اگر آن حرف ها درست بود، چرا بعد تبرئه شدید؟

ملاک رای دادگاه است که سه قاضی در سه مرحله، من را از این اتهام تبرئه کردند. من هم حدود 30 شکایت از رسانه ها به خاطر طرح این نوع اتهامات به دادگاه ارایه کردم که جملگی یا در دادگاه محکوم شدند یا عذرخواهی کردند و من هم بخشیدم.

چقدر نگرانید تجربه اتفاقاتی که برای شما رخ داد، در مورد اعضای فعلی مذاکره هم تکرار شود؟

خدا نکند چنین اتفاقی رخ دهد. من علم غیب ندارم اما احتمال آن را ضعیف می دانم. حادثه ای که برای من رخ داد موجب تأثر و تأسف اکثر بزرگان نظام شد و انشاءالله برای هیچ یک از کارگزاران نظام رخ ندهد. مطلبی که همیشه مرا آزار می دهد اینکه بسیاری از مسوولان کشور در دوران مسوولیت یا بعد از پایان مسوولیت به جای تقدیر مورد اتهام قرار می گیرند. یک نگاهی به سرنوشت سه رییس جمهور سابق ما کنید. آقای هاشمی و آقای خاتمی و آقای احمدی نژاد هر سه هم در دوران مسوولیت و هم بعد از مسوولیت مورد بدترین نوع اتهامات قرار گرفتند.

در دنیا رسم بر این است که نه تنها حرمت مسوولان خود را به ویژه بعد از مسوولیت حفظ می کنند، بلکه برای مثال از سیاستمداران کهنه کار خود برای پیشبرد اهداف ملی شان استفاده هم می کنند، مثلاً آمریکا کارتر رییس جمهور پیشین خود را برای حل معضلات آمریکا با کره شمالی و کوبا وارد صحنه کرد. چه ایرادی دارد که از آقای هاشمی برای بهبود روابط با عربستان و کشورهای همسایه، از آقای خاتمی برای بهبود روابط با کشورهای اروپایی و از آقای احمدی نژاد برای توسعه روابط با کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا استفاده شود. مسوولان ما بعد از 30 سال خدمت باید دوران آرامش و امنیت شان را آغاز کنند و نه برعکس. این سنت در کشور ما باید احیا شود به ویژه اینکه ما مدعی اخلاق اسلامی و محمدی(ص) هم هستیم.

منبع: روزنامه شرق